

مقدمه

از آن زمان که قرآن کریم بر رسول گرامی اسلام نازل شد و خود را پیامی جهانی و جاودانی نامید، تلاش‌های گوناگونی در جهت درک بهتر مراد آن کلام الهی صورت گرفته است. این تلاش‌ها، ابتدا در قالب تفاسیر برخی از آیات یا کل قرآن نمود یافت. اما از آن هنگام که جغرافیای اسلام گسترده شد و از مرزهای شبه جزیره‌ی حجاز پا را فراتر نهاد، مخاطبانی غیر عرب پیدا کرد و در نتیجه ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان‌های دیگر ضرورت یافت. از اولین ترجمه‌های قرآن کریم، ترجمه به زبان فارسی است؛ تلاشی که رسماً از قرن چهارم هجری آغاز شد و هنوز نیز ادامه دارد. مترجمان فارسی‌زبان کوشیدند، کلام الهی را در قالب کلام بشری و به زبانی غیر از زبان نزول ارائه دهند، اما به رغم تلاش‌های فراوان آنان، هنوز ترجمه‌ای کامل و بدون نقص از قرآن مجید به مخاطبان ارائه نشده است؛ ترجمه‌ای که بتواند کام خواننده را شیرین کند. در نوشته‌ی حاضر برآنیم که ضمن بیان چگونگی نفوذ زبان عربی به زبان فارسی و تکیه بر اساسی‌ترین اصل در ترجمه، یعنی اصل تغییر بیان، به بازخوانی تعدادی از ترجمه‌های فارسی از قرن چهارم تا دوران معاصر پردازیم و تأثیر زبان قرآن بر ترجمه‌های فارسی را به تصویر کشیم.

کلام الهی خارج از مرزهای شبه جزیره‌ی حجاز

♦ سید محمد دلبری
دانشجوی دوره‌ی دکترای علوم قرآنی

نفوذ ادب عربی به زبان فارسی

شاید در اولین نگاه و بدون توجه به تاریخ فرهنگی ایران در سده‌های نخست هجری تصور کنیم، هم چنان که امروز زبان فارسی مشحون از واژه‌ها، عبارات و اصطلاحات زبان عربی است، در قدیم نیز این گونه بوده است. به عبارت دیگر، آن گونه که امروز عموم مردم در جملات خود کلمات فراوان عربی را به کار می‌برند و همه مراد یکدیگر را به صورت کامل می‌فهمند، در قدیم نیز این گونه بوده است؛ یوگنی ادواردویچ در کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» این گونه می‌گوید: «چیرگی تازیان بر ایران بدان انجامید که رشد زبان‌های ادبی که در آن جا پای گرفته بود، بریده شود و روزگاری دراز، زبان عربی یگانه زبان ادبی در همه‌ی این

مرز و بوم شود. گسترش اسلام در میان توده‌های مردم بدان انجامید که زبان عربی تا اندازه‌ای برای آنان زبانی آشنا گردد.»

وی در ادامه می‌گوید: «واژه‌های عربی اندک اندک به این زبان‌ها وارد شدند؛ در آغاز بیش تر اصطلاحات دینی و سپس اداری بود. رخنه‌ی لغت‌های عربی به واژگان زندگی روزمره بسیار اندک بود. خرده‌خرده، زبان مادری برای اشراف و بزرگان به زبانی تبدیل شد که به درد گفت‌وگو با زبردستان، کشاورزان و نوکرانشان می‌خورد و به پندار آنان، زبان ادبی تنها می‌توانست زبان اصل و نسب‌دار عرب باشد.»

عبدالحسین زرین کوب این واقعیت را در کتاب «از

گذشته‌ی ادبی ایران» این گونه بیان می‌کند: «ادب عربی نزد اهل مدرسه طی قرن‌ها، همه‌جا از خراسان و عراق تا بغداد و اندلس، متضمن سعی در شناخت دقایق لغت تازی به خاطر دست‌یابی به تعمق در دقایق معانی قرآن و حدیث تلقی شده است و آن فهم اسرار آیات و احادیث و درک رموز کتاب و سنت شناخته شد. آشکار است که این هدف نیز خود از اسباب عمده‌ای بود که ادب عربی را در خارج از حوزه‌ی عربی‌زبانان مورد توجه ساخت.»

نفوذ ادب عربی در حوزه‌ی زبان فارسی نباید سبب غفلت ما شود؛ زیرا زبان عربی در سطح مجامع علمی و در میان علما و ادبا، زبانی آشنا بوده است و برگزیدگان و بزرگان به واسطه‌ی آن با دیگران ارتباط برقرار می‌کرده‌اند، نه عموم مردم. با این وصف، آیا استفاده از واژگان زبان عربی و به‌کارگیری سازه‌های نحوی و صرفی آن می‌تواند ارتباط لازم را با مخاطبان ایجاد کند و هدف ترجمه را برآورده سازد؟ تا خوانندگان ترجمه‌ی قرآن کریم که اغلب آنان خارج از سطح مجامع علمی و ادبی هستند، بتوانند علاوه بر درک معنا و مفهوم آیات، به تعامل با آن‌ها بپردازند و تأثیر پذیرند؟!^۱

اصل تغییر بیان در ترجمه

حقیقت آن است که ترجمه‌های موجود قرآن کریم نتوانسته‌اند، آن گونه که شایسته و بایسته است با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند و معنای آیات را به همان فصاحت و بلاغتی که دارند، انتقال دهند. به عبارت دیگر، نه ارتباطی بوده‌اند و نه معنایی. این در حالی است که مترجم وظیفه دارد، شرایط و زمینه‌ای فراهم سازد که در آن نویسنده یا گوینده‌ی کلام، در زبان مبدأ با خواننده یا شنونده‌ی کلام در زبان مقصد، به تعامل و تأثیر متقابل بپردازد. این مهم زمانی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد، از نظر ارزش ارتباطی، با متن زبان مبدأ معادل و یکسان باشد. با توجه به همین مؤلفه، ترجمه را این گونه تعریف کرده‌اند: «ترجمه عبارت است از برگرداندن عناصر و ساختارهای متن زبان مبدأ به معادل آن‌ها در زبان مقصد (با توجه به عوامل و شرایط برون‌زبانی)، به گونه‌ای که خواننده‌ی متن مقصد، همان پیام و تأثیری را دریابد که خواننده‌ی متن مبدأ درمی‌یابد.»

رسیدن به این هدف در صورتی محقق می‌شود که به اصل «تغییر بیان»^۱ توجه داشته باشیم. آن‌چه در این اصل مورد تأکید قرار دارد، تعادل در ترجمه است. عقیده بر این

است که: زبان‌های گوناگون دارای نظام‌های متفاوتی هستند و هر زبانی از روش‌های خاص خود برای انتقال پیام بهره می‌برد که زبان دیگری از آن‌ها استفاده نکرده و حتی ممکن است که اجزای ساختاری و دستوری به ظاهر مشابه در دو زبان، دارای نقش‌های ارتباطی متمایز و یا تا حدودی متفاوت باشند. نمی‌توان انتظار داشت که یک متن در زبان مبدأ با متن معادلش در زبان مقصد، از دیدگاه تک‌تک عوامل به‌طور جداگانه معادل باشد یا در مقابل یک کلمه یا عنصر ساختاری از زبان مبدأ، یک کلمه یا یک عنصر ساختاری در زبان مقصد وجود داشته باشد.

تغییر بیان در برقراری تعادل در ترجمه، از راه‌های متفاوت صورت می‌گیرد:

الف) تغییر در ساختار (نحوی، صرفی، معنایی و لغوی)

ب) تغییر به صورت حذف (از متن مبدأ)

ج) تغییر به صورت افزودن بر متن مقصد که از آن به اصطلاح «تصریح»^۲ یاد می‌کنند.

د) تغییر در «واحد‌های زبانی».^۳ برای مثال، ترجمه‌ی واحد کوچک‌تر به صورت واحدی بزرگ‌تر و برعکس.

ه) تغییر در ترتیب جایگاه عناصر نحوی مطابق با ساختار نحوی زبان مقصد.

و) تغییر یا جابه‌جایی عناصر و «عوامل انسجام».^۴ تغییر بیان برای ایجاد تعادل، زمانی صورت می‌گیرد که ساختار و بافتاری از متن مبدأ در زبان مقصد وجود نداشته باشد. در این صورت مترجم ناچار است، ساختار یا بافتار متن مبدأ را به ساختار و بافتاری دیگر در متن مقصد تغییر دهد تا تعادل ساختاری و بافتاری برقرار شود. از آن‌جا که هدف نهایی ترجمه، بهره‌بردن سخنوران زبان مقصد است، باید از قوانین و ساختار زبان مقصد پیروی شود نه زبان مبدأ.

بازنمود زبان عربی در ترجمه‌های فارسی

با توجه به نفوذ ادب عربی در میان علما و ادبای فارسی‌زبان و هم‌چنین اصل تغییر بیان در ترجمه که سبب ایجاد تعادل در ترجمه می‌شود، به اصل بحث که نیت آن، روشن ساختن میزان و وجوه نفوذ زبان قرآن (عربی) به ترجمه‌های فارسی آن است، می‌پردازیم و بازنمودی از آن را بیان می‌کنیم.

بدین منظور، از میان ترجمه‌های قرآن کریم، ده ترجمه‌ی مشهور را برگزیده‌ایم که عبارت‌اند از: قرن چهارم:

ما لله الجزاء الخیر

صدای کلمه، تهران

وَالْعَصْرُ إِنَّ الْأَنْسِيَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝

عصر آنروز است که انسان را در خسارت و زیان قرار می‌دهد

وَتَوَاصَوْا بِالْحَمَىٰ ۝

و وصیت کرده‌اند که از یکدیگر بپرهیزند

وَتَوَاصَوْا بِالْحَمَىٰ ۝

و وصیت کرده‌اند که از یکدیگر بپرهیزند

الصَّالِحَاتِ ۝

سایه

به‌شمار می‌آیند و آن‌جا که هیچ خلأیی را پر نمی‌کنند، کاربردشان به اختیار مترجم و اگذار شده است. ولی این اختیار تا زمانی است که متن برای خواننده مفهوم باقی بماند و از زیبایی و شیوایی ترجمه کاسته نشود.

در مقابل وام‌گیری، معادل‌یابی یا معادل‌سازی قرار دارد. رویکرد مترجمان اولیه‌ی قرآن کریم در ترجمه‌ی واژگان، معادل‌سازی یا معادل‌یابی است و کم‌تر به وام‌گیری پرداخته‌اند؛ به‌گونه‌ای که تنها چند درصد واژگان را واژگان وام گرفته شده تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد که روش مترجمان قدیم، چه در معادل‌یابی و چه در به‌کارگیری واژه‌های وام گرفته شده، توسط مترجمان متأخرتر تبعیت نشده است.

میزان استفاده از واژه‌های عربی در ترجمه‌های قرآن کریم یکسان نبوده است و می‌توان مراحل برای آن در نظر گرفت. از همین رو، ترجمه‌ها را به سه دسته تقسیم کرده‌ایم و علت قرار گرفتن هر ترجمه در طبقه‌ی متفاوت، در طول بررسی مشخص خواهد شد:

الف) ترجمه‌های قرون ۴ تا ۸ قمری (ترجمه‌ی رسمی، سورآبادی، رازی و جرجانی)

اولین ترجمه‌ی رسمی قرآن کریم که در پی فتوای علمای ماوراءالنهر مبنی بر جواز ترجمه صورت پذیرفت، به قرن چهارم هجری تعلق دارد که با عنوان ترجمه‌ی تفسیر طبری شهرت یافته است. هر چند که دلایل و شواهد درون‌متنی و برون‌متنی حاکی از آن‌اند که این ترجمه، ترجمه‌ی تفسیر طبری است.

ترجمه‌ی طبری (رسمی)، ۳۴۵ق، قرن پنجم؛ ترجمه‌ی سورآبادی، ۴۹۴ق، قرن ششم؛ ترجمه‌ی رازی، ۵۵۰ق، قرن هفتم؛ طیب، قرن هشتم؛ ترجمه‌ی جرجانی، قرن نهم؛ ترجمه‌ی کاشفی، ۹۱۰ق، پایان قرن دهم؛ ترجمه‌ی کاشانی، ۹۸۸ق، قرن یازدهم؛ ترجمه‌ی لاهیجی، ۱۰۸۸ق، قرن دوازدهم؛ ترجمه‌ی دهلسوی، دوره‌ی معاصر؛ ترجمه‌ی فولادوند.

سپس ترجمه‌ی ۲۰ آیه از آیات مکی و مدنی و در موضوعات گوناگون احکام، رسالت، قیامت و قرآن را در ترجمه‌های مذکور استخراج کردیم تا میزان تأثیرپذیری آن‌ها را از زبان عربی در سطح واژگان و ساختار نحوی بیابیم (فهرست آیات پیوست است).

۱. تأثیر زبان عربی در سطح واژگان

مترجم در هنگام ترجمه‌ی واژگان، سه راه پیشرو دارد: وام‌گیری، معادل‌یابی یا معادل‌سازی، و گزیده‌برداری. در پدیده‌ی وام‌گیری، واژه‌ای از زبان مبدأ با بار معنایی عاطفی و فرهنگی خود به زبان مقصد منتقل و شایع می‌شود. در نتیجه از معانی ثانوی و ضمنی که معادل آن در زبان مقصد در ذهن ایجاد می‌کند، در امان خواهد ماند. پدیده‌ی وام‌گیری زمانی شایسته است که معادلی برای آن در زبان مقصد وجود نداشته باشد. لذا در برخی موارد ضرورتی ندارد. از جمله واژه‌های وام گرفته شده در زبان فارسی می‌توان از حج، زکات و خمس نام برد. این واژه‌ها که به واژه‌های قرضی معروف هستند، تا زمانی که در زبان مقصد خلأیی را پر می‌کنند، از اجزای اصلی و طبیعی آن زبان

ب) ترجمه‌های قرون ۹ تا ۱۱ قمری (ترجمه‌های کاشفی، کاشانی و لاهیجی)

نقشی که ترجمه‌ی رسمی در گروه قبل برعهده داشت، ترجمه‌ی کاشفی در این گروه برعهده دارد. ترجمه‌ی مذکور مبنای کار کاشانی در قرن ده و لاهیجی در قرن یازده است. کار او تقلید کار گذشتگان نیست، ولی استقلال وی اثرش را استثنایی نکرده و در شیوه‌ی ترجمه، کاملاً تحت تأثیر سنت گذشتگان بوده است. ساختار عبارات او بیش‌تر با نحو عربی منطبق است تا دستور زبان فارسی. در عین حال، سیر صعودی استفاده از لغات عربی ادامه پیدا کرده است. بدون توجه به ترجمه‌ی جرجانی که مشخص نیست علت استفاده‌ی فراوان او از واژه‌های عربی به چه دلیل بوده است.

جالب است بدانیم که برخی از کلمات، در تفاسیر قبل ترجمه نشده بودند، و در این ترجمه معادل‌یابی شده‌اند؛ مانند: بشیر (مژده‌دهنده)، نذیر (بیم‌کننده)، استغفار (آمرزش)، حسنات (نیکویی‌ها)، ملائکه (فرشتگان)، کذب (دروغ) و جن (دیو).

تأثیر ترجمه‌ی مذکور بر دو ترجمه‌ی بعد از خود و مقایسه‌ی میان این گروه از ترجمه‌ها، در استفاده از واژگان عربی در آیه و میزان تفاوت با ترجمه‌های قبل را در این آیه می‌توان دید: «قال الملائکة کفروا من قومه انا لئراک فی سفاهة و انا لنظنک من الکاذبین» [اعراف / ۶۶].

جرجانی: جمعی از رؤسا و اشراف قوم کافران گفتند: ما پنداریم که تو از جمله دروغ‌زنان و کاذبانی و ما تو را در سفاقت و نادانی می‌بینیم.

کاشفی: گفتند، گروهی از بزرگان و پیشوایان آنان که کافر بودند از گروه او، به درستی که ما تو را می‌بینیم متمکن در بی‌خردی و به تحقیق ما گمان بریم تو را از دروغ‌گویان در آن چه می‌گویی.

کاشانی: گفتند گروهی از اشراف و بزرگان آنان که کافر بودند از گروه او، به درستی که ما تو را می‌بینیم متمکن و راسخ در بی‌خردی و به درستی ما گمان بریم تو را از دروغ‌گویان.

لاهیجی: گفتند جمعی از بزرگان آنان که کافر بودند از قوم هود، به درستی که ما می‌بینیم تو را متمکن و راسخ در سخافت عقل و به درستی که ما هر آینه گمان بریم تو را از دروغ‌گویان.

ترجمه‌ی مذکور به صورت جمعی و به شکل لفظ به لفظ^۵ و حداکثر جزو طبقه‌ی دوم ترجمه، یعنی ترجمه‌های تحت‌اللفظی^۶ می‌تواند قرار گیرد. در عین حال، این ترجمه مبنای ترجمه‌های بعد از خود، از جمله ترجمه‌های سوراآبادی، رازی و جرجانی شد. از ویژگی‌های ترجمه‌های مذکور، معادل‌یابی برای واژه‌های عربی است. هر چند که به مرور زمان، هرچه از ترجمه‌ی طبری دور می‌شویم، بر تعداد واژه‌های وام گرفته شده افزوده می‌شود و این واژه‌ها در زمان جرجانی، به بالاترین حد در گروه خود می‌رسند. میزان تأثیر ترجمه‌ی رسمی بر سایر ترجمه‌ها و هم‌چنین سیر صعودی استفاده از واژه‌های عربی را در ترجمه‌ی این آیه می‌توان مشاهده کرد: «فاما الذین کفروا فاعذبهم عذابا شدیداً فی الدنيا و الاخرة و مالهم من ناصرین» [آل عمران / ۵۶].

رسمی (طبری): اما آن کس‌ها که کافر شدند، عذاب کنم ایشان را عذابی سخت‌تر از این جهان و آن جهان و نیست ایشان را هیچ یاری‌کننده.

سوراآبادی: اما آن کسان که نگریدند به حق، عذاب کنم ایشان را عذابی دردناک در این جهان به... و در آن جهان به... و نبود ایشان را هیچ یاری‌کننده.

رازی: اما آنان که کافر شدند، عذاب کنم ایشان را عذابی سخت در دنیا و آخرت، و نباشد ایشان را از یاران و معینی و یآوری.

جرجانی: آنان که کافر باشند، من ایشان را عذابی کنم سخت در دنیا و آخرت و ایشان را هیچ ناصری و معینی و یآوری نباشد و هیچ شفיעی شفاعت نکنند.

دقت در ترجمه‌ی واژه‌های «کفروا، اعذبهم، عذاباً، الدنيا، الاخرة و ناصرین»، به خوبی سیر داخل شدن آن‌ها را در ترجمه‌ها نمایان می‌سازد. در حالی که در ترجمه‌ی رسمی، از شش واژه‌ی مذکور، سه واژه معادل‌یابی و سه کلمه وام گرفته شده‌اند. در ترجمه‌ی رازی، ۵ کلمه وام گرفته شده و ۱ کلمه معادل‌یابی شده است. جرجانی از این هم فراتر رفته و علاوه بر استعمال واژه‌های عربی مذکور، معادل‌های عربی دیگری از قبیل معین و شفیع نیز آورده است. سیر صعودی استعمال واژه‌های قرضی در این آیه، مشتق است نشان از خروار. سیر صعودی در نمودار ۱ که ۲۰ آیه‌ی مورد نظر در آن بررسی شده‌اند، نشان داده شده است.

ج) سایر ترجمه‌های بررسی شده (دهلوی، طیب و فولادوند)

این گروه شامل ترجمه‌های دهلوی، طیب و فولادوند است. از ویژگی‌های ترجمه‌های متأخر، ظاهراً عدم تأثیر، تأثر و تعامل میان آن‌ها است. هر مترجم شیوه‌ی خاصی را انتخاب کرده و با اجتهاد شخصی خود به کار ترجمه پرداخته است.

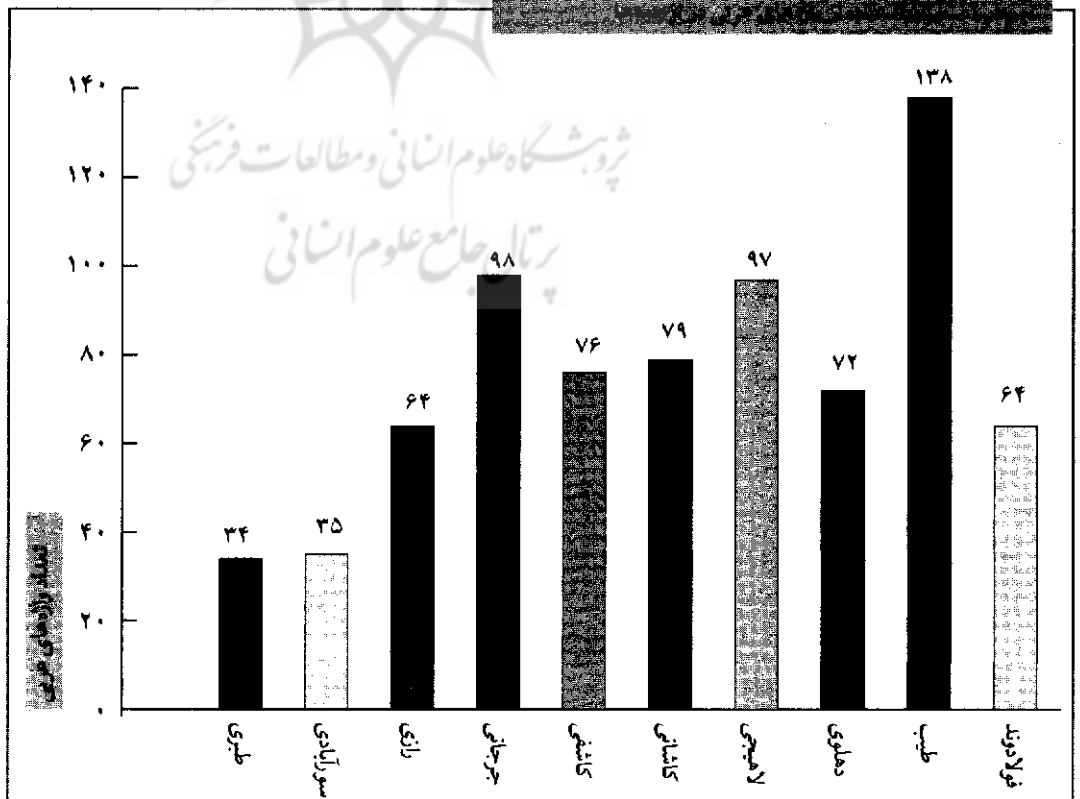
دهلوی، اصول ترجمه‌ی خود را در مقدمه‌اش آورده است. از مهم‌ترین این اصول، ارائه‌ی مدلول عبارت عربی به عبارات فارسی است. او معتقد است که ترجمه باید به زبان فارسی سلیس و روزمره‌ی متداول ترجمه شود، به گونه‌ای که هم عوام و هم خواص آن را بفهمند و از آن بهره ببرند. همین دیدگاه سبب شده است که در ترجمه‌ی وی، نسبت به ترجمه‌های قبل، از عبارات و واژه‌های فارسی بیش‌تری استفاده شود (رجوع کنید به نمودار ۲).

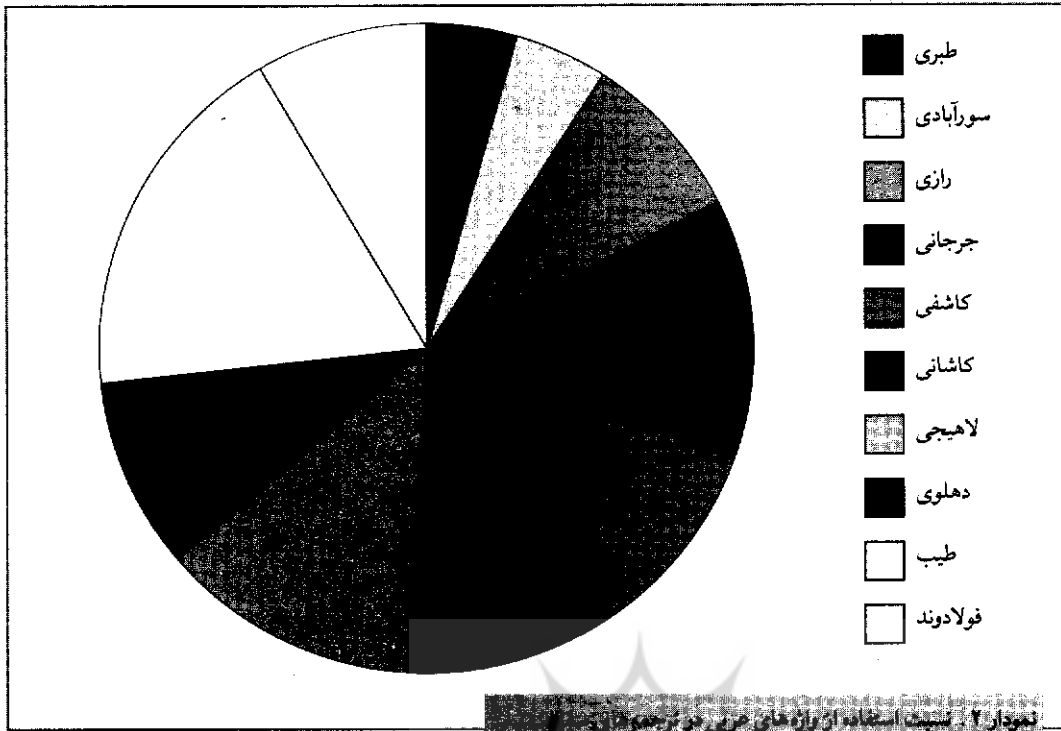
در حالی که دهلوی تمام تلاش خود را برای ارائه‌ی ترجمه‌ای قابل فهم و سلیس به کار برده است، عبدالحسین طیب کم‌ترین توجه و اهتمام را به این امر اختصاص داده،

به گونه‌ای که ترجمه‌ی ارائه شده توسط ایشان، از حیث استفاده از لغات عربی، میان ترجمه‌های بررسی شده بی‌رقیب است. نسبت استفاده از این گونه لغات در ترجمه‌ی طیب نسبت به دهلوی، مانند نسبت جرجانی به رازی است. میزان استفاده از لغات عربی در این ترجمه به حدی است که شاید نتوان اسم ترجمه بر آن نهاد. ترجمه‌ی این آیه شاهدی بر مدعای ماست: «و ما ایتیم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله و ما ایتیم من زکوة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون» [روم / ۳۹].

و آن چه می‌دهید به طمع و زیادی در اموال ناس، پس زیادی نداشتی نذارد نزد خداوند و آن چه می‌دهید از زکوة و اراده می‌کنید توبه‌ی الی الله خالصاً لوجه الله، پس این‌ها چندین ضعف می‌برند.

ترجمه فولادوند هم از ترجمه‌های معاصر قرآن کریم است که به حق می‌توان گفت به معادل‌یابی وسیعی دست یازیده است؛ به گونه‌ای که در آن، میزان استعمال واژه‌های عربی نسبت به ترجمه‌های قبل از خود بسیار محدود شده است. ایشان با نگاه به گذشته و بهره از علم ترجمه، به





نمودار ۲: نسبت استفاده از واژه‌های عربی در ترجمه قرآن

ترجمه‌ی قرآن کریم روی آورده و معتقد است که عدم توفیق مقصد را به خوبی بشناسد و در ترجمه به معادل یابی و معادل سازی مناسب اقدام کند.

شناخت عناصر نحوی زبان عربی و بحث و تحلیل آن‌ها از یک سو و تأمل در ساختارهای زبان فارسی از سوی دیگر و تطبیق ترجمه‌های فارسی قرآن کریم بر این ساختارها، نشانگر آن است که برخی از ساختارهای نحوی زبان عربی بر ترجمه‌های فارسی سیطره داشته و سبب شده است که این ساختارها به واسطه‌ی ترجمه‌ها، به زبان فارسی منتقل شوند، ساختارهایی که در زبان فارسی موجود نبوده و شایسته بوده است که معادل‌های آن را در فارسی برگزید. از عوامل ایجادکننده‌ی این حالت، دقت و احتیاطی بوده است که مترجمین در نقل عینی آیات به فارسی داشته‌اند. دهلوی در مقدمه‌ی ترجمه‌ی خود این احتیاط را در قالب اصلی از اصول ترجمه‌ی قرآن کریم این گونه بیان می‌کند:

«نحو و تقدم و تأخر کلمات و عبارات و ظاهر ساختن محذوفات و ترتیب الفاظ، طبق نظم قرآن رعایت شد؛ مگر در جاهایی که به سبب تفاوت دو زبان، ناپسندی لفظی یا دشواری و پیچیدگی معنایی پیش می‌آمد.»

خانلری نیز در «دستور تاریخی زبان فارسی» می‌گوید: «در ترجمه‌ی آیات قرآن مجید، شاید بر اثر دقت و احتیاطی که مترجمین در نقل عین آیات از عربی به فارسی داشته‌اند،

ترجمه‌ی قرآن کریم روی آورده و معتقد است که عدم توفیق مترجمان مؤمن یا مؤمنان مترجم می‌ترسیده‌اند که مبادا با دور شدن از نص، یا از معنای مراد خداوند دور شوند یا از پیش خود چیزی بر آن افزوده باشند.

صناعت ترجمه و شناخت زبان، در حد ابتدایی بوده است و این نکته مهم تر است. میزان استفاده از ترجمه‌ی فولادوند در مقایسه با سایر ترجمه‌ها را می‌توانید در نمودار ۲ مشاهده کنید.

۲. تأثیر ساختار نحوی زبان عربی بر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

منظور از ساختار نحوی، ساختار عناصر دستوری زبان از منظر نحو است که مجموعه‌ی این عناصر، یک نظام زبانی شامل عبارات، جمله‌واره و جمله را ایجاد می‌کند. آن گونه که در قبل بیان شد، زبان‌ها دارای نظام‌های همسانی نیستند و هر زبانی روش‌های پیام‌رسانی مخصوص به خود را دارد و چه بسا اجزای ساختاری و صورت‌های دستوری به ظاهر مشابه، در دو زبان دارای نقش‌های ارتباطی متمایز و تا حدودی متفاوت باشند. مترجم زمانی می‌تواند اثری گران‌مایه در ترجمه را خلق کند که ساختارهای زبان مبدأ و

گاهی صیغه‌های صرف فعل و ساختمان جمله را عیناً مطابق اصل عربی آورده‌اند که خلاف روش فارسی است. «
برخی از این موارد که در ترجمه‌های بررسی شده رؤیت شده‌اند، عبارت‌اند از:

مفعول مطلق:

انواع قیده‌های بیانی و مصدری که در زبان عربی مفعول مطلق نامیده می‌شوند، از طریق ترجمه‌ها به فارسی راه یافته‌اند که البته در زبان فارسی این ساختار وجود ندارد. پس ترجمه‌ها، هم متأثر از زبان عربی بوده‌اند و هم گسترش‌دهنده‌ی آن.

مثال ۱: «يوم تشق السماء بالغمام ونزل الملائكة تنزيلا» [فرقان / ۲۵].

رسمی (طبری): ... و فرستاده آمد فریشتگان را فرستادنی

سورآبادی: ... و فرو آرند فریشتگان را فروآوردنی

رازی: ... و بفرستد فریشتگان را فرستادنی

جرجانی: ... و فرو آرند فریشتگان را فروآوردنی

کاشفی: ... و فرو فرستاده شوند فریشتگان، فرو

فرستادنی

کاشانی: ... و فرو فرستاده شوند فریشتگان،

فروفرستادنی

لاهیجی: ... و فرو فرستاده شوند فرشتگان،

فروفرستادنی

دهلوی: ... و فرود آورند فرشتگان، فروآوردنی

طیب: ... و نازل می‌شوند ملائکه چه نحوه‌ی نزولی

فولادوند: ... و فرشتگان نزول یابند

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که همه‌ی مترجمان جز در

دو ترجمه‌ی اخیر، شبیه به هم ترجمه کرده‌اند و عیناً ساختار

زبان عربی را در ترجمه به کار برده‌اند. تفاوت ترجمه‌ی طیب

با دیگران، در میزان استفاده از واژه‌های عربی علاوه بر

استفاده از ساختار مفعول مطلق است. تنها فولادوند

برخلاف دیگران و مطابق با زبان فارسی ترجمه کرده است.

مثال ۲: «فاما الذين كفروا فاعذبهم عذاباً شديداً...» [آل عمران / ۵۶].

رسمی (طبری): ... عذاب کنم ایشان را عذابی

سخت...

سورآبادی: ... عذاب کنم ایشان را عذابی دردناک

رازی: ... عذاب کنم ایشان را عذابی سخت...

جرجانی: ... عذابی کنم سخت...

کاشفی: ... عذاب کنم ایشان را عذاب سخت...

کاشانی: ... عذاب کنم ایشان را عذابی سخت...

لاهیجی: ... عذاب می‌کنم ایشان را عذابی سخت...

دهلوی: ... عذاب می‌کنم ایشان را به عذاب سخت...

فولادوند: ... به سختی عذابشان کنم.

ساختار فعل ماضی استمراری: از نمونه‌های دیگری

که شیوه‌های ترجمه‌ی قرآن کریم در گذشته سبب شده است

ساختار آن بدون کم و کاست وارد زبان فارسی شود، ماضی

استمراری است. این ساختار، ترکیبی از فعل کان و

مشتقات آن با فعل مضارع است و استمرار یک فعل را نشان

می‌دهد که از گذشته شروع شده است و ادامه می‌یابد. این

ترکیب، بدون تغییر در ترجمه‌ی آیات به کار گرفته شده

است.

مثال ۱: «و اورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون...»

علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ما کان یصنع

فرعون و قومه و ما كانوا يعرشون» [اعراف / ۱۳۷].

رسمی (طبری): ... بودند می‌سستی کردند... آن چه بود

می‌کرد... و آن چه می‌چفته زدند.

سورآبادی: ... سست گرفته بودند ایشان را... آن چه بود

که می‌کرد... و آن چه بودند که می‌بر آورند.

جرجانی: ... ضعیف کرده بودند... آن چه فرعون و

قومش می‌کردند.

کاشانی: ... بودند زیون و ضعیف شمردگان... آن چه

بود که خواسته و راست کرده بود... و آن چه بودند که برافراشته

بودند.

لاهیجی: ... بودند ضعیف و زیون شمرده شد و...

آن چه که می‌ساخت... آن چه بودند که برافراشته بودند.

دهلوی: ... ضعیف شمرده می‌شدند... آن چه ساخته

بود... آن چه برمی‌افراشتند.

طیب: ... ضعیف کرده بودند... آن چه فرعون و قومش

می‌کردند.

فولادوند: ... تضعیف شدند... و آن چه را که فرعون و

قومش ساخته و افراشته بودند، ویران کردیم.

مثال ۲: «قل لا املك لنفسي نفعاً ولا ضرراً... و لو كنت اعلم الغيب...» [اعراف / ۱۸۸].

رسمی (طبری): ... اگر بودمی و دانستمی از نهانی...

سورآبادی: ... اگر بدانستمی ناپیدایی...

رازی: ... اگر دانستمی غیب...

جرجانی: ... اگر من غیب دانستمی...

کاشفی: ... اگر بودی... دانستمی غیب را...

کاشانی: ... اگر بودمی که دانستمی غیب را...

لاهیجی: ... اگر بودمی من که دانستمی غیب را...

دهلوی: ... اگر من دانستمی علم غیب را...

فولادوند: ... و اگر غیب می دانستم...

عدم توجه به ساختار فعل ماضی استمراری در زبان

فارسی و هم چنین زبان عربی، و اصرار بر ترجمه‌ی لفظ به لفظ سبب شده است که کلمه‌ی «کان و مشتقات آن»، در اکثر ترجمه‌ها آورده شود که با زبان فارسی مطابقت ندارد.

صفت و موصوف^۷: در زبان فارسی، «صفت» واژه یا

گروهی از واژه‌هاست که درباره‌ی اسم توضیح می‌دهد. یکی

از خصوصیات اسم را بیان می‌کند و اسمی که صفت درباره‌ی

آن توضیح می‌دهد، موصوف نامیده می‌شود. صفات را از

این جهت که پیش از موصوف خود بیایند یا پس از آن (محل

قرار گرفتن صفت)، به دو نوع پیشینی و پسینی تقسیم

می‌کنند: «صفات بیانی» که به جز موارد نادر، پس از موصوف

خود می‌آیند، مثل کتاب خوب، و «صفات اشاره، شمارشی،

پرسشی و مبهم» که جز در موارد استثنایی، پیش از موصوف

می‌آیند، مثل این کتاب، کدام کتاب و چه کتابی.

در انواع صفات در زبان فارسی، اعم از پیشینی و پسینی،

این نکته قابل توجه است که میان صفت و موصوف فاصله‌ای

وجود ندارد. حال آن که این امر در زبان عربی به راحتی اتفاق

می‌افتد و ممکن است میان آن دو، حتی بیش از چند کلمه

فاصله بیفتد. لذا مترجم در این گونه موارد باید ابتدا موصوف

را به درستی معین کند و سپس صفت را به آن نسبت دهد.

با این مقدمه، به ترجمه‌ی انجام شده توسط مترجمان

زبان فارسی برای آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی زخرف دقت

فرمایید:

«و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» [زخرف / ۳۱].

رسمی (طبری): بر مردی از این دو دیه بزرگ

سورآبادی: بر مردی بزرگ از این دو شهر...

رازی: بر مردی از دو شهر بزرگ

جرجانی: به یکی از دو مرد نفرستادند از این دو شهر

ترجمه‌ی اخیر، علاوه بر رها کردن ترجمه‌ی واژه‌ی

«عظیم»، کلمه‌ی رجل را به اشتباه «به دو مرد» ترجمه کرده

است.

کاشفی: بر مردی از یکی از این دو دیه... مردی بزرگ

کاشانی: بر مردی که در یکی از این دو دیه است یعنی

مکه و طائف بزرگ قدر (مبهم است)

لاهیجی: بر مردی از اهل این دو دیه

دهلوی: بر مردی بزرگ از اهل این دو دیه

طیب: بر مردی از دو قریه که با عظمت باشد.

فولادوند: بر مردی بزرگ از آن دو شهر

با توجه به اصل مطابقت صفت و موصوف از حیث عدد

و جنس در زبان عربی و توجه به مکان قرار گرفتن اوصاف

در آن زبان، مسلماً «عظیم» صفتی برای «رجل» است. لذا

ترجمه‌هایی مثل ترجمه‌ی طبری و رازی که این صفت را به

«دیه» نسبت داده‌اند، مسیر اشتباهی را طی کرده‌اند.

مثال ۲: «یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و...» [نور / ۲۵].

طبری: آن روز تمام بدهد ایشان را خدا عزوجل شما را

ایشان را به راستی و...

سورآبادی: آن روز تمام بدهد خدا ایشان را پاداش به

سزا و...

رازی: آن روز تمام بدهد ایشان را خدای دین ایشان به

حق و...

جرجانی: ... تمام گرداند ایشان را جزا و حق ایشان

و...

کاشفی: ... ایشان را جزایی که سزااست...

کاشانی: ... ایشان را جزای ایشان را که سزاوار و درخور

ایشان باشد.

دهلوی: آن روز به تمام رساند به ایشان خدای تعالی

جزای با انصاف ایشان را

طیب: در این روز خداوند ایفا می‌کند دین آن‌ها را

به حق و...

فولادوند: آن روز خدا جزای شایسته‌ی آنان را به طور

کامل می‌دهد و...

به نظر می‌رسد که دقیق‌ترین ترجمه را برای عبارت

«دینهم الحق»، رازی و فولادوند ارائه کرده‌اند.

وَالْبَعْضُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي خَيْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا

